

گفتگوی مستقیم اما نه دو جانبه ایران و آمریکا در چهارچوب شش بعلاوه یک

هوشنگ امیر احمدی

همانطور که در نسخه انگلیسی این مقاله، که دو هفته پیش منتشر شد ([AIC Update No. 39](#))، پیش بینی کرده بودم، شورای حکام آژانس بین المللی انرژی هسته ای در نشست فوق العاده خود در روزهای دوم تا چهارم فوریه، با 27 رای موافق از مجموع 35 رای، تصمیم گرفت وضعیت فعالیت هسته ای جمهوری اسلامی ایران را به شورای امنیت سازمان ملل گزارش نماید. متأسفانه "طرح شش ماده ای ایران" چاره ساز واقع نگردید. طرح مذکور که در آخرین روزهای قبل از تصمیم گیری تهیه و پیشنهاد شده بود، به جامعه جهانی تضمین می داد که برنامه هسته ای ایران برای تولید برق است و نه سلاح هسته ای و ایران طرح مسکو را خواهد پذیرفت؛ که ایران پروتکل الحاقی را به تصویب مجلس خواهد رساند و به پیمان منع تکثیر سلاحهای هسته ای (ان. پی. تی.) پایبند خواهد ماند؛ که ایران عملیات تحقیقات غنی سازی را با نظارت کامل آژانس اجرا کرده و ایران مراحل دیگر غنی سازی را انجام نخواهد داد؛ و بالاخره اینکه ایران برای مدت دو سال با فرانسه، آلمان و انگلیس درباره مسائل غنی سازی مذاکره نموده و فقط در صورت شکست مذاکرات، حق از سرگیری غنی سازی صنعتی را خواهد داشت.

این مقاله ضمن بازگویی تصمیمات و بحث های هفته های اخیر در ارتباط با بحران هسته ای ایران، و توضیح نگرانی ها و سیاست های طرفین دعوی، چهارچوبی را برای برون رفت از این بحران ارائه می دهد. بطور خلاصه، گفتگوی مستقیم اما نه دو جانبه ایران و آمریکا در چهارچوب شش بعلاوه یک را با توجه به همه شرایط موجود مناسب ترین راه حل می دانم. منظور از شش، پنج کشور اتمی و عضو دائمی سازمان ملل متحد یعنی کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلستان، چین و روسیه به اضافه آلمان، و منظور از یک، ایران است. این طرح، مخصوصاً در شرایطی که آمریکا حاضر به مذاکره دو جانبه مستقیم با ایران نیست قابل تأمل است. مقاله، ضمن توجیه طرح پیشنهادی به عنوان تنها گزینه ممکن برای یک راه حل صلح آمیز، خطرانی را که بی توجهی به حل مسالمت آمیز بحران برای طرفین دعوی در بر دارد را گوشزد می نماید و از همه طرفداران صلح می خواهد که ملی گرایی افراطی و خود فریبی مبتنی بر رد کردن امکان درگیری نظامی بین ایران و آمریکا را کنار گذاشته و در جهت حل مسالمت آمیز این مشکل از طریق مذاکره مستقیم چند جانبه بین دو کشور تلاش کنند.

بریتانیا، فرانسه و آلمان، و یا به اصطلاح کشورهای "سه گانه اتحادیه اروپا"، در پی دیدار با نمایندگان از آمریکا، روسیه و چین، در روز 16 ژانویه در لندن پیش نویس قطعنامه ای را تهیه کردند که از محمد البرادعی مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی می خواست برای ارجاع رسمی پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت، اجلاس اضطراری شورای حکام آژانس را در دوم تا سوم ماه فوریه در شهر وین تشکیل دهد. این جلسه متعاقباً تشکیل شد و عملاً تا صبح روز چهارم فوریه ادامه پیدا کرد. آمریکا گفته بود که از این حرکت اروپا به طور کامل پشتیبانی می کند و اکنون که مذاکرات اروپا برای متقاعد ساختن ایران در جهت توقف غنی سازی اورانیوم به شکست انجامیده، این کشور خواهان آن است که برای محکومیت و اعمال تحریم های لازم پرونده ایران هرچه زودتر به شورای امنیت فرستاده شود. آمریکا تلاش می کند بحران هسته ای ایران را با ارجاع آن به شورای امنیت به یک امر جهانی تبدیل نماید.

روسیه و چین، شرکای عمده تجاری ایران، مخالف ارجاع شتابزده ایران به شورای امنیت بوده و همچنان هستند و با وجود اینکه در چهارم فوریه علیه ایران رای دادند، هنوز در مورد فوریت این اقدام متقاعد نشده اند. این دو کشور نگران آنند که

چنین اقدامی مسئله را از آنچه هم اکنون هست "پیچیده تر" سازد و اقدامات تلافی جویانه ایران از جمله قطع همکاری این کشور با آژانس بین المللی اتمی را در پی داشته باشد، پیش بینی ای که متعاقب رأی شورای حکام علیه ایران تا حدودی جامه عمل پوشیده است. روس ها طرح جایگزینی را ارائه کردند که از آژانس می خواست پرونده ایران را به شورای امنیت بفرستد، اما به طریقی که این اقدام حمل بر ارجاع رسمی نگردد. در این صورت، یعنی در صورتی که پرونده ایران مراحل رسمی ارجاع به شورای امنیت را طی نکرده باشد، این شورا می تواند ایران را محکوم کند، اما در همان مرحله اول نمی تواند تحریم هایی را علیه این کشور برقرار سازد.

برای پرکردن شکافی که میان نظرات اروپا با چین و روسیه در این مورد به وجود آمده بود، کشورهای اروپایی اصرار داشتند که پرونده به طور رسمی به شورای امنیت ارجاع داده شود. اما در عین حال قول دادند که "در این مقطع" خواستار تحریم علیه ایران نخواهند شد، بلکه مایلند این پرونده پس از آنکه در شورا مورد بحث قرار گرفت بار دیگر به آژانس احاله گردد. در پاسخ به انتقادات مبنی بر اینکه ارجاع بی پشتوانه این پرونده به سازمان ملل هیچ فایده ای نخواهد داشت، کشورهای سه گانه اتحادیه اروپا استدلال کرده اند که چنین ارجاعی به بین المللی کردن بیشتر مسئله کمک خواهد کرد، فشار را بر ایران افزایش خواهد داد و به آژانس قدرت عمل بیشتری خواهد بخشید. آمریکا از نظر تاکتیکی با این برخورد اروپائیان که خواستار افزایش تدریجی فشار بر ایران هستند موافقت کرد به این امید که روسیه و چین نیز سرانجام به بلوک ضد ایران بپیوندند. این انتظار آمریکا در نشست فوریه آژانس برآورده شد.

بدین ترتیب همانگونه که از شواهد و قراین برمی آید، و رای گیری در چهارم فوریه هم نشان داد، هر پنج عضو دائمی شورای امنیت به اضافه آلمان (گروه به اصطلاح 5+1) بر این نکته اتفاق نظر داشته و دارند که ایران باید به شورای امنیت ارجاع داده شود، اما بر سرآنچه پس از این مرحله باید صورت گیرد و چگونگی انجام آن میان آنان اختلاف نظر وجود دارد. فقدان اجماع نظر در این میان ریشه در این واقعیت دارد که نگرانی کشورهای مذکور در قبال ایران با یکدیگر متفاوت است. در حالی که نگرانی آمریکا در درجه اول سیاسی و بیشتر به لحاظ امنیت اسرائیل است، برای روسیه و چین منافع گسترده شان در بخش های هسته ای و انرژی ایران مطرح است. نگرانی های اروپایی ها که بدو بر حقوق بشر متمرکز بود، حد وسطی را در میان نگرانی های سیاسی و منافع اقتصادی تشکیل می دهد.

این کشورها همچنین بر سر دامنه تخلفات ایران از مقررات و حقوق این کشور با یکدیگر اختلاف نظر دارند. روسیه و چین به قطعنامه آژانس در ماه سپتامبر سال گذشته دایر بر تخطی های متعدد ایران از تعهداتش و نیز زیر پا گذاشتن مفاد پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای (ان پی تی) رأی ندادند. این قطعنامه ضمن قبول حق مسلم ایران برای دستیابی به تکنولوژی صلح آمیز هسته ای، چنین استدلال می کرد که به علت "پنهان کاری های ایران در زمینه فعالیت های هسته ای" و در نتیجه "نبود اطمینان از اینکه برنامه های هسته ای این کشور مقاصد صلح آمیز را دنبال می کند" زمینه برای دخالت شورای امنیت فراهم است. آنچه این شش کشور را متحدالقول می کند اعتقاد راسخ آنها به ممانعت ایران به دستیابی به سلاح های هسته ای است.

قطعنامه سپتامبر آژانس به رغم زبان تند آن، مبنایی قانونی برای احاله پرونده ایران به سازمان ملل ارایه نمی داد. آژانس بین المللی نیروی هسته ای تاکنون صریحاً اعلام نکرده است که برنامه هسته ای ایران از یک برنامه غیرنظامی به یک برنامه نظامی تغییر جهت داده است. ائتلاف آمریکا - اروپا در حال حاضر امیدوار است که دکتر البرادعی در گزارش آتی خود به اجلاس شورای حکام آژانس در ماه مارس تکلیف را روشن کند، اما برای البرادعی این کار به صرف استناد بر شواهد جنبی و "نبود شفافیت و همکاری از سوی ایران" آسان نخواهد بود. این واقعیت که ایران به طور یک جانبه تأسیسات تبدیل و غنی سازی تحقیقاتی خود را راه اندازی کرده است هم کمک چندانی به وی در این زمینه نخواهد کرد. در بدترین وضعیت، گزارش البرادعی از عدم اطمینان از صلح آمیز بودن برنامه هسته ای ایران سخن خواهد راند، نتیجه گیری ای که مبنای آن قصد ایران خواهد بود، نه واقعیت های برنامه های هسته ای آن.

اصل و اساس مناقشه بر سر برنامه هسته ای ایران نبود اعتمادی است که بر روابط میان آمریکا و ایران سایه انداخته است. "پنهان کاری" های ایران به کنار، "سوءرفتار" این کشور طی سالها به بی اعتمادی کامل آمریکا نسبت به تهران منجر شده است. البته ایران نیز بهمان اندازه به مقاصد آمریکا مشکوک است. جای تعجب نیست که آمریکا حتی با نداشتن دلایل و شواهد کافی، اصرار بر آن دارد که "نیت" ایران ساخت جنگ افزارهای هسته ای است. تا زمانی که این "بحران اطمینان" در کار است ما با گفتن اینکه سوء ظن های آمریکا تا چه حد واقعی یا تا کجا ناشی از دریافتی نادرست است، راه به جایی نخواهیم برد. حتی اگر برای سوژن های آمریکا ماهیتی سیاسی قابل شویم، و همچنانکه ایران مدعی است بگوئیم که آمریکا به این شک و سوء ظن ها از آن رو دامن می زند که قصد و هدفش تغییر حکومت در ایران است، باز هم در اصل قضیه تغییری نداده ایم. واقعیت این است که ساز و کاری برای پی بردن به قصد و نیت واقعی ایران وجود ندارد و این مناقشه می تواند سرانجام به جنگ منجر گردد.

بنابراین تعجب آور نیست که نه مذاکرات ایران در جهت اعتماد سازی، نه توضیحات و اعمالش هیچ یک تا کنون تغییری در ماجرا نداده است. برای مثال، ایران گفته است از آن رو برنامه هسته ای خود را پنهان نگاه داشته که از تحریم های آمریکا جلوگیری کند؛ رهبر این کشور اعلام کرده که دست یازیدن به سلاح های هسته ای خلاف باورهای اسلامی است؛ و ایران پروتکل الحاقی آژانس را به اجرا گذاشته و بازرسی های سرزده را پذیرفته است. همچنین ایران اعلام کرده که خواستار خاورمیانه ای عاری از سلاح های هسته ای و خواهان امنیت مشترک منطقه ای است و اجازه می دهد که سرمایه گذاری های بین المللی در تأسیسات هسته ای آن انجام گیرد. در مقابل این اقدامات اعتماد ساز، پاسخ اروپا و آمریکا به ایران فقط این بوده است: برای اعتماد سازی باید تمام فعالیت های خود را در زمینه غنی سازی هسته ای به حالت تعلیق درآورید.

مختل شدن روند اعتمادسازی از جهتی ناشی از این واقعیت است که آمریکا و ایران، یعنی دو طرف متخاصم اصلی در پرونده هسته ای، تاکنون در یک دیپلماسی مستقیم دو جانبه و یا حتی چند جانبه نیز درگیر نشده اند. در جریان گفتگوی اروپایی ها و روس ها با ایران، آمریکا در حاشیه قرار گرفته و از طریق یک دیپلماسی غیر مستقیم بر برآیند این گفتگوها تأثیر گذاشته است. این واقعیت که دولت آمریکا چنین مذاکرات حساسی را به دیگران، یعنی اروپا و روسیه، واگذار کرده با انتقادات شدیدی از جانب شخصیت های پرنفوذی در کنگره آمریکا روبرو شده است. سناتور هیلاری کلینتون از جمله منتقدان این "واگذاری" یا "outsourcing" مذاکرات بوده است. سناتور جان مک کین نیز از دولت بوش خواستار شده است که قبل از دست یازیدن به "حمله نظامی" باید "همه گزینه ها" را برای حل بحران به کار گیرد.

فقدان گفتگو بین ایران و آمریکا، اگر بحران هسته ای کنونی به یک رویارویی نظامی بین این دو کشور بیانجامد، به صورت معضلی بزرگ در سطح ملی در هر دو کشور درخواهد آمد. احتمال چنین رویارویی وجود دارد. متأسفانه صدای اعتراض خفیف شخصیت های یاد شده و دیگر رهبران کنگره که خواستار گفتگو هستند در میان صداهای دیگر از جانب همین افراد و دیگرانی که مصرانه خواستار ارجاع سریع پرونده ایران به سازمان ملل و برقراری تحریم های چند جانبه "تشدید شونده" و "هوشمندانه" و حمله نظامی به عنوان راه حل نهایی هستند، نشنیده می ماند. رئیس جمهور آمریکا بارها گفته است که تحریم ها در مورد ایران برقرار خواهد شد و کاربرد نیروی نظامی گزینه ای است که آمریکا آن را منتفی نمی داند.

در همین حال، معاون وزیر امور خارجه آمریکا نیکولاس برنز خاطر نشان کرده است که "ایران تهدیدی برای جامعه بین المللی" است و جان بولتون، سفیر آمریکا در سازمان ملل گفته است که پرزیدنت بوش نگران آن است که رهبران فعلی ایران اگر به سلاح هسته ای دست یابند یک "هولوکاست اتمی" را به وجود آورند. محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران، که غرب از او به عنوان یک صدام حسین و حتی فراتر آن، هیتلر جدید یاد می کند، اخیراً سخنانی مبنی بر اینکه "هولوکاست افسانه ای بیش نبوده" و "اسرائیل باید از نقشه جهان حذف شود" را بر زبان آورده است. آنچه در این میان به سادگی فراموش می شود این واقعیت است که در ایران این آقای احمدی نژاد نیست که در مورد جنگ یا صلح تصمیم می گیرد. کلمات آقایان بوش، مک لین، برنز و بولتون را باید بعنوان رمزگان (code words) جنگ و تغییر حکومت در ایران تعبیر کرد.



دولت بوش، برای امتناع از مذاکره با ایران، در داخل آمریکا با هیچ مخالفت جدی ای روبرو نیست. پشتیبانی رهبران کنگره، رضایت عمومی مردم و همچنین دلگرمی از پیروزی های به دست آمده در سالهای اخیر در برابر ایران برسر نیروی هسته ای باعث شده که این دولت بر تندی لحن خود در هفته های اخیر بیفزاید و مواضع سخت تری را اتخاذ کند. متأسفانه در یکی از سرشماری های اخیر 65 درصد مردم آمریکا از حمله نظامی محدود به ایران حمایت کرده اند. آنچه اکنون قطعی به نظر می رسد این است که دولت بوش به چیزی کمتر از یک پیروزی کامل بر ایران در شورای امنیت و فراسوی آن رضایت نخواهد داد. به گفته جان بولتون، آمریکا از ایران می خواهد همان کاری را بکند که لیبی کرد: تسلیم. در غیر این صورت باید منتظر گزینه های سخت تری باشد: یعنی جنگ!

با این حال، چندان هم معلوم نیست که بردن ایران به شورای امنیت و در انزوای بیشتر قرار دادن این کشور به سود آمریکا باشد. وقتی ایران در چنبره شورای امنیت گرفتار شود، بعید است که این کشور به صورت عراقی دیگر و در ابعادی بزرگتر در نیاید. این احتمال را باید در نظر گرفت که ایران با خروج از پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای و یا حداقل کاهش همکاری های خود با ژانسی و اکنش نشان دهد، و نیز این احتمال را که تهدیدها و تحریم ها نتوانند ایران را مجبور به متوقف ساختن عملیات غنی سازی نمایند. آیا منطقی نیست گفته شود که در این صورت آمریکا ناگزیر خواهد بود که در مرحله ای دست به اقدام نظامی بزند؟ با چنین سرانجامی ایران صدمات جبران ناپذیری خواهد خورد، اما آمریکا هم از جنگ پیروز بیرون نخواهد آمد.

آنچه وضعیت را پیچیده تر می سازد این واقعیت است که اسرائیل در مورد برنامه هسته ای ایران جدول زمانی متفاوتی با اروپا و آمریکا دارد. در حالی که اروپا و آمریکا زمان دستیابی ایران را به ساختن سلاح هسته ای حدود هفت تا ده سال برآورد می کنند، اسرائیل نگران یک "نقطه غیرقابل بازگشت" در برنامه هسته ای ایران است و ادعا می کند زمان رسیدن به آن کمتر از یک سال خواهد بود. بدین ترتیب، اسرائیلی ها احتمالاً به تحریم ها فرصتی نخواهند داد حتی اگر فکر کنند که در نهایت تحریم ها باعث خواهد شد ایران از حق خود برای غنی سازی صرف نظر کند. آنها همچنین بارها تهدید کرده اند که یک ایران هسته ای را تحمل نخواهند کرد و در زمانی که باید، دست به عمل خواهند زد. متأسفانه فشار اسرائیل و لابی های آن بر دولت آمریکا هر روز شدیدتر می شود. آنها خواهان حمله نظامی سریع آمریکا به ایران هستند.

اگر آمریکا و اسرائیل به ایران حمله کنند، این کشور واکنش نشان خواهد داد و پیش از آنکه درگیری را بتوان مهار کرد، دامنه آن سراسر منطقه ای را فراخواهد گرفت که پر از چاههای نفت، گروه های تروریستی، اسلام گرایان رادیکال و حکومت های بی ثبات است. برای برداشتن گامی به جلو آمریکا نیاز دارد که به جای روی آوردن عجولانه به شورای امنیت، به تحکیم دستاوردهای خود و تغییر استراتژی بپردازد. سرانجام منطقی رفتن به شورای امنیت، یک رویارویی نظامی است که مرگ و میر و خسارات عظیمی در پی خواهد داشت. چنین سرانجامی برای هر دو ملت فاجعه آمیز خواهد بود. بعلاوه، آمریکا دچار وضعیتی می شود که من آنرا اسرائیلی شدن "امریکا" در خاورمیانه می نامم، وضعیتی که حدوداً هم اکنون در عراق برای آمریکا وجود دارد. در عین حال تقریباً قطعی است که حمله نظامی به جمهوری اسلامی، ساخت سلاح هسته ای را برای ایران به یک ضرورت ملی تبدیل می کند.

خوشبختانه راه حل جایگزینی وجود دارد که از تخریب ناخواسته ایران و نیز از گرفتار شدن آمریکا در باتلاقی دیگر جلوگیری می کند. این راه حل جایگزین کاربست یک دیپلماسی تازه بر مبنای مکانیزمی از حل و فصل دعوا پیش از رفتن به محکمه است، و در این مورد حاضر البته منظور از محکمه همان شورای امنیت سازمان ملل است. این دیپلماسی به جای آنکه در پی تحقیق و تفحص در نیات و مقاصد و احیاناً تنبیه طرف مقابل به خاطر قصد و نیتی مشکوک باشد، بر آن خواهد بود که نیات و مقاصد خوب و شراکت و همکاری را تضمین و تقویت کند. با در نظر گرفتن جو حاکم بر مسئله هسته ای ایران، اتخاذ این دیپلماسی در حال حاضر تنها با همکاری جمعی در یک چهارچوب 6+1 ممکن خواهد بود: پنج عضو دائمی شورای امنیت و آلمان به اضافه ایران. خبر خوب آن است که این چهارچوب همکاری منهای ایران هم اکنون وجود دارد.

ایران ممکن است در ابتدای امر برای پیوستن درنگ کند و فکر کند که شش قدرت مذکور از هم اکنون دار و دسته ای را بر ضد او تشکیل داده اند. با این وجود، متقاعد کردن تهران برای پیوستن به جمع شش، با در نظر گرفتن بن بست خطرناکی که برنامه هسته ای این کشور با آن روبروست، چندان مشکل نخواهد بود مخصوصاً الان که دبیر شورای امنیت ملی صریحاً از مذاکره مستقیم با آمریکا حمایت کرده است. ایران درک می کند که لحن تند آمریکا، که بخشی درون حاکمیت از آن به عنوان جنگ روانی تعبیر می کند، بی پایه و اساس نیست و این در حالی است که گزینه های ایران روز به روز محدودتر نیز می شوند. چهارچوب گسترده و جمعی مورد نظر به ایران فرصت آن را می دهد که با قدرت های بزرگ مسؤلانه درگیر شود و از این طریق اجرای هر راه حل پیشنهاد شده ای را تضمین کند. ایران همچنین می تواند با استفاده از چهارچوب مذکور هرگونه مصالحه احتمالی را به لحاظ قانونی و با توجه به درگیری مستقیم قدرتهای بزرگ جهانی در آن توجیه نماید.

برای فرصت دادن بیشتر به راه حل دیپلماتیک، آمریکا باید پیوستن ایران را به چهارچوب مذاکره بپذیرد و حتی تشویق نماید. امتناع از درگیر کردن ایران در این چهارچوب، دیپلماسی عمومی دولت بوش را در مواجهه با کنگره، با جامعه بین المللی، و با مردم آمریکا و ایران که باید بهای رویارویی احتمالی ایران و آمریکا را با جان و مال خود بپردازند، دچار اختلال می کند. در حالیکه شک و بدگمانی در مورد اشغال عراق در میان بیش از 65 درصد مردم آمریکا ادامه دارد، اصرار بر زورگویی به ایران موجب سوء ظن هر چه بیشتر انانی می گردد که امروز دولت بوش را برای جنگ عراق سرزنش می کنند. در صورتی که دولت بوش خواهان تغییر حکومت تهران نیست، که چنین نیز ادعا می کند، چهارچوب مورد نظر این امکان را در اختیار آمریکا قرار می دهد که ادعای خود را مبنی بر اینکه راه حل دیپلماتیک به شکست رسیده است را ثابت کند. در غیر این صورت، نمی تواند در پاسخ به گفته های سناتور مک کین و دیگران اظهار کند که "همه راهها را رفته است" و به نتیجه نرسیده است.

تراکم مسائل و تجارب بد گذشته، ایران و آمریکا را از درگیر شدن در یک گفتگوی مستقیم بازداشته است و این در حالی است که از مدتها پیش لزوم چنین گفتگویی به صورت یک "ضرورت راهبردی" وجود داشته است. در این میان می توان به مسئله "مشروعیت" اشاره کرد که یکی از موانع جدی و کلیدی بر سر راه چنین گفتگوهایی بوده است. آمریکا نگران آن بوده است که هرگونه مذاکره با دولت اسلامی ایران به افزایش "مشروعیت" این حکومت خواهد انجامید و در نتیجه تعامل با چنین حکومتی که "حامی تروریسم و مخالف صلح خاورمیانه است و حقوق انسانی مردم خود را زیر پا می گذارد و برگزاری انتخابات آزاد را بر نمی تابد"، مشکل تر خواهد شد. از اتفاق، مقام رهبری در ایران خلاف این مطلب را عنوان کرده و می کند و می گوید که مذاکره با آمریکا از مشروعیت تهران در جهان اسلام می کاهد به این دلیل که آمریکا از چشم مردم مسلمان به شدت منفور است.

در چهارچوب 6+1، این نگرانی مرتبط با مشروعیت برطرف می شود، چرا که دو طرف نه به صورت دوجانبه، بلکه به صورت مستقیم ولی چند جانبه با یکدیگر به مذاکره خواهند پرداخت و بدین ترتیب می توانند در حریم خود باقی بمانند. واقعیت این است که ایران و آمریکا در یک چهارچوب 6+2 که برای حل بحران افغانستان و پیش از سرنگونی طالبان به ابتکار آمریکا ترتیب یافته بود، با هم به مذاکره پرداخته اند. چهارچوب 6+1 همچنین راه حلی می تواند باشد برای رفع سوء ظن ایران مبنی بر اینکه آمریکا در پی تغییر حکومت آن کشور است و "بحران هسته ای ساختگی است" و هدف از ایجاد آن توجیه قصد و نیت آمریکا است، همان گونه که "سلاح های کشتار جمعی" قصد و نیت آمریکا را مبنی بر اشغال خاک عراق توجیه می نمود. آمریکا بارها این اتهامات را انکار کرده و اکنون با به کار گرفتن فرمول 6+1 می تواند به این "فکر و خیالات" پایان دهد.

دلایل دیگری نیز هست که دست یازیدن به یک چهارچوب مشترک 6+1 را برای حل بحران هسته ای ایران بدون نیاز به رفتن به محکمه شورای امنیت توجیه می کند. نخست اینکه، با استفاده از این چهارچوب می توان از تجربه فاجعه بار کره شمالی و عراق در شورای امنیت اجتناب کرد. این چهارچوب همچنین می تواند از بروز احتمالی شکاف میان پنج قدرت

جهانی با دیدگاههای متفاوت نسبت به ایران، که می تواند با عمیق شدن بحران اتفاق بیافتد، جلوگیری کند. در صورتی که بحران به یک رویارویی نظامی منجر شود، معلوم نیست که حتی اروپا در کنار آمریکا باقی بماند. روسیه و چین نیز بعید نیست که در مرحله ای حتی پیش از رویارویی نظامی از همکاری با آمریکا سرباز زنند. کشورهای غیر متحد نیز بیم آن دارند که پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای، که هم اکنون مورد سوء استفاده قدرت های اتمی قرار می گیرد، بیش از پیش با معیار های دو گانه، حقوق و وظایف اعضا را تعیین و تکلیف کند. از اینرو آنان در مراحل بعدی با پرونده اتمی ایران با احتیاط و همدلی بیشتری برخورد خواهند کرد.

بحران هسته ای ایران موضوعی جهانی است که به همکاری جهانی با هدفی شفاف، راه حلی فراگیر و یک نتیجه بُرد - بُرد نیاز دارد. در برخورد با این بحران تحمیل هرگونه پیش شرط، تهدید، بی تفاوتی در برابر ملاحظات و نگرانی های دیگران، و بستن راه مصالحه عواقب خطرناکی خواهد داشت. مذاکره در چهارچوب 6+1 باید بر مبنای چنین رویکردی به مسئله صورت گیرد و نیز با قبول و اذعان به اینکه این بحران تا حدی زیاد ریشه در دشمنی ایران و آمریکا دارد. تصادفاً مشکلات ایران و آمریکا از عمده ترین مشکلات جهان امروز اند؛ نظیر منع گسترش سلاحهای هسته ای، تروریسم، صلح خاورمیانه و حقوق بشر و دموکراسی. بنابراین، هرگونه راه حل پایدار برای بحران هسته ای ایران همچنین باید حتی المقدور از تنش جاری میان دو کشور بکاهد. در واقع پذیرش راه حل 6+1 شروع خوبی برای ذوب کردن یخ بین ایران و آمریکا و قدمی در جهت افزایش اعتماد بین آنان خواهد بود.

در پاسخ به ملاحظات و نگرانی های آمریکا و دیگر کشورها، هدف فوری مذاکرات باید صلح آمیز نمودن برنامه هسته ای ایران باشد. پیشنهاد روسیه مبنی بر غنی سازی صنعتی اورانیوم در خاک آن کشور در حالی که ایران نیز از آن به طور داوطلبانه استقبال کرده می تواند نقطه شروع خوبی برای مذاکره به حساب آید. قرار و مداری از این قبیل می تواند با دیگر کشورها نیز تکرار شود. در همین حال، ایران باید بتواند ضمن حفظ تکنولوژی تبدیل اورانیوم به گاز و تحقیق و توسعه به معاهده ان.پی.تی. پایبند مانده و به همکاریهای خود با آژانس بین المللی انرژی اتمی به صورت کاملاً شفاف و با قبول مکانیزم های دقیق بازرسی ادامه دهد. با این حال، مقاصد ایران به صورت یک امر ذهنی باقی خواهد ماند. این نیت تنها زمانی قابل تحقیق و تصحیح است که بحران اعتماد کنونی برطرف گردد و این امر مستلزم مذاکره و همکاری متقابل ایران و آمریکاست.

به سه نگرانی عمده ایران نیز باید پاسخ داده شود که عبارتند از: نگرانی بابت امنیت حکومت، نگرانی بابت امنیت ملی و نگرانی بابت امنیت انرژی. بسیاری در تهران بر این باورند که آمریکا قصد تغییر حکومت ایران را دارد. دولت بوش به طور مشروط و نه چندان صریح این برداشت را مردود اعلام کرده است. این موضع باید صریحاً و علناً از جانب آمریکا اعلام شود. وضعیت ایران به لحاظ همسایگی خطرناک، شامل کشورهای اتمی و یا با سوابق دشمنی با ایران، وضعیت ناامنی است. با اینکه ایران در تاریخ معاصر خود به هیچ کشوری حمله نکرده، اما چندین بار مورد حمله و تجاوز قرار گرفته است. یک پیمان دفاعی منطقه ای می تواند نگرانی ایران را نسبت به امنیت ملی خود برطرف سازد. ایران کشوری با منابع گسترده انرژی است، اما سرمایه گذاری در منابع نفتی و گازی این کشور را آمریکا تحریم کرده است. لازم است که این تحریم به طور تدریجی برداشته شود.

اگر مذاکرات به خوبی اداره شوند، چهارچوب مورد نظر می تواند زمینه خوبی را برای حل و فصل مسائل دیگری در آینده میان ایران و آمریکا فراهم سازد و به عادی شدن روابط میان دو کشور بیانجامد، که در آنصورت ملت ایران نیز به حق خود برای غنی سازی صنعتی اورانیوم در داخل خاک خود دست خواهد یافت. اگر چنین اتفاقی بیافتد، یک وضعیت بُرد - بُرد واقعی در پیش رو خواهد بود. منافع این تحول نه تنها نصیب دو ملت و دو دولت ایران و آمریکا خواهد شد، بلکه شامل حال کشورهای منطقه و جامعه تجاری جهانی نیز خواهد گردید. حتی اپوزیسیون حکومت اسلامی نیز از روابط عادی میان ایران و آمریکا بیش از تخاصم میان این دو کشور سود خواهد برد. تجارت و مبادلات اقتصادی برای ذوب کردن استبداد سیاسی و دگم های فکری راههای جادویی خاص خود را دارند. تجربه کشورهای دیکتاتوری که دموکراتیک شدند، صحت این تر را تأیید می کند.



بسیاری کسان در میان ما هستند که خلاف این استدلال می کنند و بر این باورند که روابط عادی دیپلماتیک و مذاکره میان ایران و آمریکا به حکومت اسلامی کمک می کند تا بیشتر بر سر کار باقی بماند، حقوق انسانی را بیش از پیش مورد تجاوز قرار دهد، و مانع دگرگونی های دموکراتیک شود. باید یادآوری کرد که غیبت آمریکا از صحنه ایران در طول بیست و شش سال گذشته مؤید استدلال آنها نیست. از این گذشته، هیچ کشوری را نمی توان پیدا کرد که در شرایط نداشتن روابط عادی دیپلماتیک با آمریکا به سامانی دموکراتیک دست یافته باشد. تجربه آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا، و اروپای شرقی نشان می دهد که داشتن پیوند و روابط عادی با آمریکا، اگر نه شرط کافی، بلکه شرط لازم برای توسعه پایدار و تغییرات دموکراتیک است. در مورد ایران می توان گفت که اصلاح گرایی دینی، تنوع بخشیدن به اقتصاد نفتی، ارتقاء و ترویج سیاست های ائتلافی از جمله شرایط و مقتضیات کلیدی تحقق توسعه و تغییرات دموکراتیک پایدار است.

در خاتمه این نیز گفتنی است که به سکوت توأم با رضایت کنونی در قبال وضعیت خطرناک مناسبات ایران و آمریکا باید پایان داد. رهبران دینی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و جوامع مدنی که نگران درگیر شدن جنگی دیگر در منطقه هستند باید از آمریکا و ایران بخواهند که بحران کنونی را از طریق دیپلماسی مستقیم حل کنند. در حال حاضر، اما، در مقابل دشمنان ایران و وطن پرستان متعصبی که در هر دو طرف فعالانه به آتش جنگ دامن می زنند، بسیاری از صداهای صلح دوست از سر عاقبت جویی و یا به طور خود فریبانه، که بحران را یک "جنگ زرگری" بین تهران و واشنگتن می بینند، سکوت اختیار کرده اند. از این بدتر، تنی چند از سران با نفوذ کنگره آمریکا در هفته های اخیر خواستار ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و حتی جنگ به عنوان "آخرین گزینه" شده اند. باید در مقابل این صداها ایستاد و صدای صلح و آشتی را هر چه رساتر طنین افکن کرد.

هوشنگ امیراحمدی پروفیسور برنامه ریزی و توسعه بین المللی و رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه راتگرز و رئیس شورای امریکاییان و ایرانیان است.

Email: hooshang@amirahmadi.com ; Website: www.amirahmadi.com